



فهرست

- ۲ ..... خلاصه جلسه قبل
- ۳ ..... اشکال سوم به جواب از اشکال اول:
- ۳ ..... جواب اشکال سوم
- ۳ ..... انواع ترتب ثواب
- ۳ ..... نوع اول:
- ۴ ..... نوع دوم
- ۴ ..... اشکال نوع دوم ترتب ثواب
- ۵ ..... نوع سوم
- ۶ ..... نوع چهارم
- ۶ ..... مقایسه اشکال اول به مقدمیت طهارات ثلاث با اشکال دوم
- ۷ ..... فرق اشکال اول با اشکال دوم
- ۷ ..... جواب از اشکال دوم
- ۸ ..... اشکال به مرحوم آخوند



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه جلسه قبل

در طهارات ثلاث این اشکال مطرح بود که مقدمیت این‌ها با وصف عبادیت است و ثواب بر این‌ها مترتب می‌شود. در اینجا به دو اشکال در کفایه که قبل از آن در کلمات مرحوم شیخ نیز بوده اشاره شده است. البته سه اشکال هست که به سومی بعداً اشاره می‌کنیم.

- اشکال اول این بود که چگونه ثواب بر این طهارات ثلاث مترتب می‌شود درحالی‌که طبق نظر مشهور بر مقدمه ثوابی مترتب نمی‌شود.

- اشکال دوم این بود که طهارات ثلاث از حیث اینکه مقدمه هستند توسلی می‌باشند و خود مقدمه قربی و عبادی نیست و معمول مقدمات حالت توسلی دارد ولی در اینجا طهارات ثلاث با اینکه مقدمه هستند سبقه قربی و تقریبی دارد و تعبدیت و قربیت با مقدمیت سازگار نیست. در سایر مقدمات نیز این‌گونه است که مقدمه ما را به تکلیف می‌رساند. مثلاً در حج، گذرنامه گرفتن، توسلی است و یا در نماز، طهارت از خبث توسلی است. مقدمه ذاتاً توسلی است اما چرا در طهارات ثلاث تعبدی و قربی شده است؟

- اشکال سوم دوری است که ضمن بحث اشاره می‌کنیم.

در اشکال اول، سؤال این بود که ثواب چگونه اینجا مترتب می‌شود؟ فقها اتفاق نظر دارند که در طهارات ثلاث، ثواب مترتب می‌شود و مستقلاً ثواب دارد. این چگونه با مقدمیت این‌ها سازگار است. جواب اول این بود که طهارات ثلاث، استحباب نفسی دارند. این‌ها از مقدماتی هستند که یک بعد نفسی هم دارند و ثواب هم مربوط به آن بعد نفسی می‌شود. پس درحالی‌که مقدمه هستند ثوابشان مربوط به استحباب نفسی آن‌ها است.

این جواب سه اشکال داشت که دو مورد را بیان کردیم. یکی اشکالی بود که در مورد تیمم بود و یکی هم این بود که وقتی مقدمه واجب شد آن استحباب در آن مندک می‌شود و بعد از اینکه استحباب مندک شد دیگر ثواب نفسی نیست که به خاطر آن بگوییم ثواب می‌برد که البته به این اشکال جواب داده شد که ملاکش هست و همان کافی است.



## اشکال سوم به جواب از اشکال اول

اشکال سوم در این جواب، این است که شما ثواب را به قصد استحباب نفسی، معلق کردید یعنی وقتی این استحباب نفسی را قصد بکند ثواب می‌برد درحالی‌که همیشه این‌گونه نیست. خیلی وقت‌ها شخص غافل از این استحباب لفظی است. گاهی وقت‌ها افراد نمی‌دانند که وضو یا غسل از حیث مقدمیت، استحباب نفسی دارد. ظاهر اصحاب و اجماع فقها این است که اینجا هم ثواب دارد با اینکه ناسی یا غافل از این استحباب نفسی است.

## جواب اشکال سوم

جوابی که می‌خواهیم عرض کنیم در کلمات حضرت آیت‌الله وحید وجود ندارد با اینکه ایشان مفصل به این بحث پرداخته‌اند.

## انواع ترتب ثواب

ممکن است کسی این‌گونه جواب بدهد که ترتب ثواب را چند نوع می‌شود تقریر و تدوین کرد:

### نوع اول

ترتیب ثواب متوقف بر این باشد که در آن مورد حکم نفسی باشد و شخص، قصد حکم نفسی کند. در این صورت اشکال وارد است برای اینکه در این مورد استحباب نفسی هست ولی نیت استحباب نفسی را نکرده است بلکه نیت جنبه مقدمی آن را کرده است.

برای ترتب ثواب وجود واقعی این امر نفسی کافی است. همین‌که در واقع، امر نفسی به آن تعلق گرفته است و شخص هم با اینکه قصد امر نفسی نکرده است ولی برای اطاعت مولی این را به جا می‌آورد، همین برای ترتب ثواب کافی است ولو از حیث اینکه مقدمه امر نفسی است؛ یعنی به‌گونه‌ای عمل او به مولی انتساب دارد. (مرحوم آیت‌الله خوئی و بعضی‌ها فرموده‌اند: صرف همین کافی است تا اینکه مقدمه، عبادی شود) این، انتساب امر به مولی است و فی‌الواقع اینجا یک مطلوبیت نفسی وجود دارد. ضمیمه این دو برای ترتب ثواب کافی است.



اما اگر فقط غیری باشد موجب ترتب ثواب نمی‌شود چون که ملاک نفسی در این نیست و ثوابی بر این داده نمی‌شود و ثواب برای ذی‌المقدمه است. ولی اگر او قصد مقدمیت امر مولی را کرده است - و فی‌الواقع اینجا یک مطلوبیت ذاتی هم در این هست - همین کافی است برای اینکه ثواب مترتب بشود. اگر کسی دومی (قصد مقدمیت امر مولی) را بگوید که شاید ایشان همین را مطرح کرده‌اند ترتب ثواب درست می‌شود.

ممکن است کسی بگوید: ثواب متقوم به این است که شخص از امر مولی اطلاع داشته باشد و وقتی اطلاع ندارد چگونه ثواب می‌برد؟

در جواب می‌گوییم: شخص با همان امر مولوی ذی‌المقدمه (با وسائل) برانگیخته شده است و فی‌الواقع مطلوبیتی وجود دارد و همین برای ترتب ثواب کافی است.

## نوع دوم

نوع دوم ترتب ثواب، نظریه مرحوم نائینی است و آن انبساط امر مشروط بر شرط است؛ یعنی امری که به مرکب تعلق می‌گیرد، روی اجزا منبسط می‌شود؛ وقتی می‌گوید: «نماز بخوان» درواقع همه اجزاء، امر ضمنی پیدا می‌کنند. این محل اختلاف است ولی فی‌الجمله مورد قبول است و عده‌ای می‌گویند: امری که آمد روی اجزا منبسط می‌شود. درواقع ما اوامر ضمنی‌های روی کل جزء داریم که این تابعی از آن امر کلان و کلی است که روی کل نماز آمده است.

امری که روی مشروط آمده، روی شرط هم منبسط می‌شود. مثلاً امری که روی نماز آمده، همان‌طور که پرش باز می‌شود و به اجزاء شمول پیدا می‌کند مثل سجده و رکوع و امثال این‌ها، همین‌طور این امر باز می‌شود و شرایط و مقدمات را هم می‌گیرد؛ یعنی طهارات ثلاث هم مقدمه و شرط است و جزء نیست. معنای شرط این است که «تقید» جزء و قید خارج» تقید شرط، جزء است ولی قید، خارج از مرکب است. این امر ضمنی که باز شده از امر کلی است روی این شرط هم است و همین مصحح ترتب ثواب می‌شود.

## اشکال نوع دوم ترتب ثواب



اشکال فرمایش مرحوم نائینی واضح است برای اینکه انبساط آن امر اگر گوشه‌ای از شرط را هم بگیرد این خلاف شرط بودن شیء است. اوامر ضمنیه شامل اجزاء می‌شود نه آن‌هایی که بیرون از اجزاء هستند. امری که روی مقدمه می‌آید همان امر غیر است و غیر از امر غیر، چیز دیگری نداریم. در مرکب یک امر کلی داریم که روی اجزاء می‌آید و یک امر ضمنی است ولی در شرط و مشروط امر روی مشروط می‌آید و امر روی شرط دیگر امر ضمنی نیست بلکه امر تبعی و غیر است.

در اینجا ما نسبت به شرط، دو امر نداریم که بگوییم: یک امر غیر داریم که با آن ثواب درست نمی‌شود (فرض این است که رو این مبنا جلو می‌آییم) و یک امر ضمنی داریم که جزئی از کل است و لذا فرمایش ایشان هم مورد قبول نیست. برای که اگر ما انبساط امر بر اجزاء را بپذیریم، مقدمه بخشی از آن اجزاء نیست که آن را هم بپذیریم. آنچه ما در شرط و مقدمه داریم همان امر غیر است و مفروض ما تا الان این است که این امر غیر نمی‌تواند ثواب درست کند اما اگر کسی آن بحث سابق را بپذیرد که امر غیر می‌تواند ثواب درست کند، این نظریه را هم می‌تواند قبول کند.

## نوع سوم

نوع سوم ترتب ثواب، فرمایش مرحوم شیخ است که می‌فرماید: ثواب در طهارات ثلاث، تفضل من الله است. اگر ما دستمان از همه راه‌ها بسته شد و هیچ راه‌حلی پیدا نکردیم و از آن طرف هم اجماع بر این است که ثواب بر این طهارات مترتب می‌شود، تفضل من الله حرف بدی نیست اما فرض این است که ما هیچ تحلیل دقیق اصولی نتوانیم بر این مسئله پیدا کنیم و بعداً بگوییم: تعبداً و به فضل او ثوابی به این‌ها داده می‌شود ولی باید تلاش کرد که راه‌حل و تحلیل درستی ارائه داد تا مسئله حل تبیین شود. تفضل من الله، بعد از فرض این است که دستمان از همه چیز کوتاه بشود و درعین حال یقین داریم که بر طهارت و ثلاث ثواب مترتب می‌شود، آن وقت این حرف را می‌زنیم.



## نوع چهارم

نوع چهارم ترتب ثواب این است که ممکن است کسی مبنایی بحث کند و بگوید: امر غیري هم می تواند ملاک و مبنا و منشأ ثواب بشود. در بحث سابق گفتیم که آیا اوامر غیريه می تواند منشأ ثواب بشود یا نه؟ جواب دادیم: بله می تواند منشأ ثواب بشود.

ممکن است کسی به این خدشه وارد کند و بگوید: طهارات ثلاث با سایر موارد متفاوت است چون که ظاهراً به طهارات ثلاث، ثواب ویژه ای داده می شود نه از باب اینکه هر مقدمه ای را اگر برای خدا بجا آورد ثواب می برد. یک خصوصیتی در این ثواب است که آن را باید روشن و حل کرد.

این چهار نظریه در پاسخ به سؤال اول است که هر کدام با مشکلی مواجه بود. گرچه در نظریه اول اگر حرف آخر را کمی سخت نگیریم قابل حل است ولی به هر حال اشکال به شکل دقیق وارد است. برای حل سوال اول، باید سوال دومی مطرح و حل شود.

## مقایسه اشکال اول به مقدمیت طهارات ثلاث با اشکال دوم

اشکال دوم در کلام مرحوم شیخ و صاحب کفایه هست و دیگران هم به تبع این ها این اشکال را مطرح کرده اند. این اشکال مبنایی تر از اشکال اول است. اشکال اول می گوید: مقدمات، ثواب بر آن مترتب نمی شود چگونه طهارات ثلاث، ثواب دارد؟ اشکال دوم می گوید: مقدمات ذاتاً توسلی هستند حتی مقدمات عبادات. وقتی مولا می گوید: حج انجام بده باید ویزا تهیه کند و نوبت بگیرد و هواپیما سوار شود و... در نماز هم باید لباسش را بشوید و ستر عورت کند و... پس ذات مقدمه، برای توسل به ذی المقدمه است حتی اگر واجب تعبدی باشد.

مقدمه وسیله ای است که به ذی المقدمه برسیم لذا ذات مقدمه، اقتضای توسلیت دارد. خودش مستقلاً چیزی نیست که بگوییم قصد قربتش بکنیم یا نه؛ اما در طهارات ثلاث این طور نیست بلکه ذات مقدمه، حالت عبادی دارد تا بگوییم: ثواب مترتب می شود.

اشکال اینجا است که عبادیت طهارات ثلاث با مقدمیت آن ها سازگار نیست. برای اینکه مقدمیت یعنی توسلیت در حالی که عبادیت، طرف مقابل توسلیت. اینکه شما می گوئید: طهارات ثلاث، مقدمه عبادت است ولی تعبدی این



جمع بین تقیضین است. همین که می‌گویید: طهارات ثلاث مقدمه است یعنی توسلی است درحالی که شما می‌گویید: طهارات ثلاث از عبادات هستند.

این اشکال دوم اساسی‌تر است. در اشکال اول مبنا این است که ثوابی که به آن داده می‌شود به خاطر عبادی بودنش است. آن وقت سؤال این است که چطور می‌شود چیزی که توسلی است، عبادی بشود.

## فرق اشکال اول با اشکال دوم

فرق اشکال اول با دوم در این است که در اشکال اول ممکن است کسی کار به قصد قربت هم نداشته باشد و بگوید: ما مطمئنیم و اجماع وجود دارد برای اینکه ثواب مترتب می‌شود ولو جنبه عبادی هم نداشته باشد ولی در اشکال دوم دقیقاً بحث روی عبادیت است.

علت اینکه ما پیرونده اشکال اول را نیستیم و به سراغ بحث دوم آمدیم این است که بحث هر دو در ترتب ثواب است. اولی می‌گوید: طهارات ثلاث، توسلی هستند ولی با قصد قربت می‌توان ثواب برد اما دومی می‌گوید: طهارات ثلاث عبادی هستند.

## جواب از اشکال دوم

جوابی که به این مسئله داده شده این است که می‌توان تصویری ارائه داد که مقدمه عبادی باشد. اشکالی ندارد که بگوییم: در عالم ثبوت، مقدمات نماز یا حج، به هر نیتی ولو رباناً انجام شود ذی‌المقدمه حاصل می‌شود؛ یعنی گاهی هست که ذی‌المقدمه که امری عبادی است متوقف بر ذات یک عمل مقدمی است و ذات آن که حاصل شد ذی‌المقدمه هم حاصل می‌شود اما گاهی مقدمه عمل، باید به نحو قربی انجام شود. اگر با قصد قربت اتیان شد، آن وقت ذی‌المقدمه بر این مترتب می‌شود به حیثی که اگر به نحو قربی اتیان نشود آن ذی‌المقدمه مترتب نمی‌شود. مقدمات قسم اول، مثل بالا رفتن از پلکان است که به هر قصد و غرضی باشد، کون علی‌السطح را محقق می‌کند. کون علی‌السطح، متوقف بر ذات این مقدمه است؛ اما ممکن است در معادلات معنوی و عبادات، مقدمه‌ای «بوصفه العبادی» مقدمیت دارد. اگر غسل و وضو را با قصد قربت بیاورد، آن وقت نماز بر آن مترتب می‌شود و إلا مترتب



نمی‌شود. این غیر از سوار هواپیما شدن و مسافرت به سمت مکه است که به هر نیتی باشد آن ذی‌المقدمه بر آن مترتب می‌شود یا بالا رفتن از این آسانسور یا پلکان است که به هر نیتی باشد آن ذی‌المقدمه بر آن مترتب می‌شود.

## اشکال به مرحوم آخوند

آنچه ممکن است کسی به مرحوم آخوند بگوید (که در کلام مرحوم شیخ هم این مطلب وجود دارد) این است که شما می‌گویید: اگر مقدمه به قصد قربت بیاید، مقدمیت آن صحیح است. اگر به قصد قربت بیاید دو حالت دارد:

۱: یا به قصد امر نفسی است که همان بحث قبلی می‌شود و عبادیت او به قصد امر نفسی وصل می‌شود و اگر قصد امر نفسی هم نکند ارزش دارد.

۲: یا به قصد امر غیر نفسی است. در این صورت، دوری پیش می‌آید که توضیح خواهیم داد.